

بخش بیست و هفتم

راه جندق

شب دمای هوا به منهای ۵ درجه رسید. روز بعد یخ صبحگاهی نازکی همه جا را فرا گرفته بود اما با بالا آمدن آفتاب بر طرف شد. از روی حوضچه بخار بلند می‌شد و نشان دهنده دمای بیشتر آب نسبت به هوا بود. روز ۲۶ ژانویه حرکت آغاز شد. از کنار قنات عبور کرده و از کنار چاه‌های آن گذشتیم. روی کوه‌های ۲ طرف مسیر را لایه‌ای از شن پوشانیده بود. مسیر شنی بود اما پس از چندی ماسه‌ای شد.

من هر روز نقشه‌های روسی و انگلیسی را مطالعه کرده و با نامگذاری روی آنها خوشحال می‌شدم. اطراق‌ها را در طول سفر به‌فواصل حدود ۳۰ کیلومتر به‌روی نقشه علامت‌گذاری می‌کردم. دیدن فاصله طولانی بین کوه آرارات و کوه شاه سیاه به روی نقشه مرا به تعجب واداشت. جمعیت ۹ میلیونی ایران با وسعت یک میلیون و ۶۴۵ هزار کیلومتر مربع، دو برابر جمعیت سوئد به بزرگی ۴۸۴ هزار کیلومتر مربع است. بلندی‌های ایران در شرق به ارتفاعات تبت می‌پیوندد اما تبت در ارتفاع ۴ هزار متری واقع شده است.

از میان دره‌های پهن و متعددی عبور کردیم. محیط با کوه‌های کم‌ارتفاعی که از هم دور بودند محدود می‌شد. منطقه تقریباً خالی از حیات بود. اختلافات جغرافیائی ایران و تبت بسیار زیاد است. در تبت باران‌های شدیدی می‌بارد و کوه‌ها دائماً سپیدپوش هستند. آب شیرین به وفور یافت شده و به خاطر ارتفاع زیاد، منطقه بسیار سرد است. غذا برای چهار پایان به حد کافی وجود دارد. وجه مشترک تبت و ایران جهت کوه‌های آنهاست. در هر ۲ کشور فشردگی کوه‌ها در غرب بیشتر از شرق می‌باشد. کوه‌های غربی، جنوبی و جنوب غربی ایران شبیه هیمالیا هستند. رشته کوه‌های امتداد کاشان، یزد و کرمان را می‌توان با فراسوی هیمالیا مقایسه کرد. کوه‌های البرز و خراسان در شمال کشور کوه‌های کهون‌لون^۱ را یادآوری می‌کند اما کوه‌های خراسان در جنوب به کویر منتهی می‌گردند در حالیکه کهون‌لون به فلات مرتفعی ختم می‌شود. گذشته از آن در محل تلاقی کوه‌های تبت با هندوچین^۲ مانند تلاقی کوه‌های شمالی ایران به کوه‌های افغانستان و بلوچستان سطح منطقه صاف می‌شود. منطقه جنوبی ایران کاملاً شبیه کوه‌های سواحل شرق آسیا در منطقه ژاپن و شبه‌جزیره

۱. Kwen Lun رشته کوهی در امتداد مرز غربی چین که از جنوب به پامیر و از شمال به تبت محدود می‌شود. بلندترین قله آن به نام کهون‌لون گودس ۷۱۶۷ متر ارتفاع دارد.

۲. منطقه‌ای در جنوب شرقی آسیا شامل کشورهای ویتنام، کامبوج، میانمار، تایلند و بخشی از مالزی است که از دید تاریخی زیر نفوذ فرهنگی هند و چین قرار داشتند.

کامچاتکا^۱ می‌باشد.

از محل قدیم روستای چوپونان گذشتیم. مسیر در جهت شمال شرق در محوطه بدون حیاتی پیش می‌رفت. به این ترتیب دره‌هایی را که در چند روز اخیر از میان آنها حرکت کرده بودیم پشت سر گذاشتیم. حالا شکل منطقه عوض شده بود و کوه‌های جدیدی دیده می‌شد. کوه پوسای‌وربند، کوه سرخ رنگی در سمت راست مسیر بود. در سمت چپ رشته کوه‌هایی وجود داشت به نام کوه‌های هزار دره که کوه نیگو یکی از آنها بود. چاه آبی به نام چاه چبرون پشت کوه‌های سرومان در شمال شرق قرار داشت. در فاصله‌ای در شمال، کوه جندق به چشم می‌خورد و روستا در دامنه آن واقع شده بود.

مسیر امروز ما راه اصلی انارک به شاهرود و سمنان بود که از کویر عبور می‌کرد. البته جاده، مسیر خودجوشی بود که از رفت‌وآمد کاروان‌های متعدد به وجود آمده بود. کویر نمک در فاصله ۲ فرسنگی در جهت غرب و شمال غرب قرار داشت. راه جنوبی جندق که در روستای عالم به ما گفته شده بود از شمال این کوه‌ها در حاشیه کویر عبور می‌کرد. پس از عبور از مسیر صافی وارد منطقه وربند شدیم. در میان سنگ‌های آن فسیل‌هایی یافت می‌شد. از مسیل خشک و عمیقی که در نهایت آب باران‌های بهاری را به کویر می‌رساند گذشتیم. در مسیر سنگاب، چاله‌هایی که آب در آن جمع شده و به مدت طولانی باقی می‌ماند به تعداد زیاد دیده شد. پس از عبور از گنزی در میان کوه‌ها، مسیر به سمت چپ پیچ خورد. حالا دماغه‌ای از کویر را که در بیابان پیشروی کرده و ما را از کوه نخجیر به سمت جنوب شرق منحرف کرده بود دور زده بودیم.

مجدداً به منطقه بازی که تا پای کوه سرومان امتداد داشت رسیدیم. منطقه شنی سمت چپ مسیر، تپه‌های بدون پوشش گیاهی داشت. بنابر این کویر شنی که به روی نقشه مشخص نشده بود در نزدیکی ما قرار داشت. اهالی چوپونان هم مانند سایرین این منطقه را ریگ جن می‌خواندند. حدود ۲ ساعت پیادمروری کرده بودم و از نشستن به پشت شتر لذت بردم. به منطقه‌ای رسیدیم که تعداد زیادی هندوانه خودرو داشت. این هندوانه‌ها شبیه گوجه‌فرنگی و به بزرگی سیب بوده اما مزه تلخی داشتند. شتری یکی از آنها را خورد و بلافاصله تف کرد اما برای گلوله برف‌بازی مناسب بود و مردان را به این کار واداشت. عباس قلی‌بیگ یکی از آنها را به پیشانی حبیب‌الله زد که با برخورد به سر او ترکید. او برای پاسخ حدود ۲۰ عدد در دامن خود جمع کرد و به دنبال او دوید. البته موفق نشد به قزاق برسد. ایرانیان این میوه را هندوانه صحرائی می‌نامند.

هوا اندکی گرم شد. خورشید را پشت سر داشتیم و باد شمال‌غربی بسیار مطبوع و دل‌چسبی می‌وزید. دمای هوا ساعت یک ظهر ۱۰ درجه بالای صفر بود. به کوه‌های هزار دره در جهت شمال شرق نزدیک شدیم. جبهه جنوبی آن پرتگاه‌های خطرناکی داشت اما جبهه شمالی با شیب ملایمی به‌دامنه می‌رسید. به زودی از کنار کوه سروین عبور کردیم. در کوه‌پایه شمالی آن چشمه آب شیرینی به همین نام وجود داشت. چوپان‌ها یک کلبه سنگی ساخته بودند. حبیب‌الله با شتری به سوی چشمه رفت تا آب بیاورد. تپه‌های شنی در

۱. شبه‌جزیره‌ای شرق روسیه بین اقیانوس آرام و دریای اُختسک که عمیق‌ترین منطقه جهان به عمق ۱۰'۵۰۰ متر در کرانه آن اندازه‌گیری شده است. سابقاً نیمی از جمعیت آن را قوم کوریاک تشکیل می‌داد.

سمت چپ ما ارتفاعی بین ۲۰ تا ۳۰ متر داشتند. دریائی از شن در شمال غرب وجود داشت. حاشیه تپه‌ها به رنگ سرخ کاملاً مشخص بود. بین زبانه‌های شمالی و جبهه جنوبی کوه‌های هزار دره، شنی وجود نداشت. در جهت غرب چند مسیل خشک به سمت کویر منتهی می‌شدند. کویر، منطقه پست و مسطحی می‌باشد که مانند دریاچه‌های تمامی آبراه‌های اطراف به آن سرازیر می‌گردد. میزان بارندگی به‌حدی نیست که در مسیل‌هایی که به کویر منتهی می‌شوند دائماً آب جریان داشته باشد. آنچنان که خواهیم دید کویر نقش دریاچه‌ای را بازی می‌کند. کویر ایران یکی از حلقه‌های زنجیره کویری می‌باشد که از منطقه شرقی آسیا در منچوری^۱ آغاز شده و از گوبی^۲، تا کلامکان، ترکستان، ایران، عربستان، لیبی و کویر صحرا^۳ در آفریقا گذشته و به سواحل غربی آفریقا می‌رسد. این کمربند کویری بی‌اندازه بزرگ است.

مسیر از میان دره پهنی عبور می‌کرد که در غرب به کویر منتهی می‌شد و در جهت شرق تا دره‌های کوه‌های بعد امتداد داشت. جبهه جنوبی تمامی کوه‌ها صخره‌ای و جبهه شمالی آنها ملایم بود. دید ما در سمت چپ به سوی کمربند شنی بازتر شد. تپه‌های شنی به بلندی ۴۰ متر در غرب وجود داشت. یک جزیره شنی در وسط بیابان دیده می‌شد که هیچ راهی نداشت. حتی مسیر جنوبی جندق هم آن را دور می‌زد. این کمربند در شمال به کویر منتهی می‌شد.

از چند شیار که بین تپه‌ها پدید آمده بود گذشتیم. حالا کوه‌های هزار دره در نزدیکی سمت چپ ما بودند. مسیر شنی شده بود و بوته‌ای دیده نمی‌شد. بلد نامی برای این منطقه نداشت زیرا چاه یا چشمه‌ای در آن نبود. در یک کمربند شنی کوچکتر به عرض یک کیلومتر تپه‌هایی به بلندی ۳ متر وجود داشت و ما در میان دره‌های آن پیچ و تاب می‌خوردیم. آنگاه مسیر ماسه‌ای شد. تپه‌ای وجود نداشت و به تعداد بوته‌ها افزوده گشت. آدم از اختلاف این دو محیط در نزدیکی هم متعجب می‌شود. چرا در آن محوطه مانند کویرهای آسیای مرکزی شن جمع شده اما در این منطقه از شن خبری نیست، در حالیکه شرایط ظاهری آنها یکسان است. اما نه، دره پیش به سمت غرب و به سوی کویر باز می‌شد و بادهای غربی شن آن قسمت از کویر را در فصول گرم و خشک سال با خود به همراه می‌آوردند.

یک سگ سیاه و لاغر به دنبال کاروان ما افتاده بود. بیچاره از کلبه کوه‌های سرومن که به‌جز آب چیزی برای خوردن یافت نمی‌شد فرار کرده بود. او در کنار شتر من که پیشاپیش کاروان حرکت می‌کردم راه می‌رفت. سایه آن که به جلو افتاده بود از رنگ حیوان روشن‌تر بود. مردان از او خوششان نمی‌آمد و با پرتاب سنگ او را فراری می‌دادند اما دائماً مراجعت می‌کرد. حتی پارس نونگ هم او را فراری نداد و او به‌همراهی با ما ادامه داد. بیچاره در

۱. نام منطقه شمال شرقی کشور چین است. منچوری سکونتگاه قدیمی اقوامی مانند خیابنی، خیتان، جورچن و منچو است. نام رایج‌تر آن در زبان چینی دونگی است که به معنی شمال شرق می‌باشد.
۲. منطقه کویری بزرگ در شمال چین و جنوب مغولستان که با رشته کوه آلتای و استپ‌های مغولستان در شمال، فلات تبت در جنوب غرب و دشت چین شمالی در جنوب شرق احاطه شده است.
۳. صحرای بزرگ آفریقا بزرگترین صحرای گرم جهان در شمال آفریقا با مساحتی حدود ۹ میلیون کیلومتر مربع که از سواحل دریای سرخ در شرق تا سواحل اقیانوس اطلس در غرب وسعت دارد.

اطراق شبانه در کنار چادر من دراز می‌کشید اما هرگز اهلی نشد. او با ما کاری نداشت و دائماً در افکار فیلسوفانه خود بود. غذای مجانی می‌خورد و از ما مراقبت می‌کرد اما برای همه غریبه بود.



روستای جویونان

ساعت ۴ شد. صدای زنگ کاروان ما در میان دره‌های هزار دره می‌پیچید. جداً که نام با مسمائی بود و هزاران دره پهن و کوتاه در میان کوه‌ها وجود داشت. یال کوه‌ها در میان سایه‌های بلند غروب تیره‌تر شده بود. مسیر حرکت در جهت شمال‌غرب به آرامی از کوه‌ها بالا می‌رفت. تحمل من به سر آمد و در میان دره‌های اطراق کردیم. جنس کوه در این قسمت آهکی و ارتفاع محل ۱۰۹۷ بود.

۲ شتر خسته ما لاغر شده و زخم سینه آنها خوب نمی‌شد. قسمت داخلی پای آنها هم زخم شده بود و باید پانسمان می‌شد اما غذا خوب می‌خوردند و فقط به چند روز استراحت نیاز داشتند تا سر حال شوند. ما بار آنها را بی‌اندازه سبک انتخاب می‌کردیم.

دمای شب به منهای ۶ درجه رسید. ساعت ۸ صبح طبق معمول به راه افتادیم. هوا هنوز خنک بود و برای گرم شدن حرکت را با پیاده‌روی آغاز کردم. به زودی از دره‌ها خارج شده و به منطقه‌ای با بوته‌های فراوان رسیدیم. کوه‌های سمت راست به نام کوه جندق در فاصله‌ای قرار داشتند. پس از مدتی به حوض ۵ فرسخ که تا جندق ۵ فرسخ راه بود رسیدیم. یک حوضچه سنگی زیر سقف گنبدی شکلی ساخته بودند و آب باران در آن جمع می‌شد. اگرچه آب آن اندکی تیره بود اما شیرین، خوشمزه و خنک بود. کلبه‌ای در کنار آن وجود داشت. جهت دره شمال‌غرب به جنوب‌شرق بود و مسیر اندکی شیب داشت. مسیل نسبتاً عمیقی در وسط این‌دره بود که در جهت جنوب‌شرق به یک خلیج کویری به نام کویر خور و کویر مریجان باز می‌شد. ما به زودی با آنها آشنا خواهیم شد. در واقع ما درون شبه‌جزیره‌ای از بیابان بودیم که وارد کویر شده بود.

پس از چرخش دیگری مجدداً کوه نیگو در سمت چپ ما قرار گرفت. از کنار یک صخره

گچی گذشتیم. سربالائی ما را به منطقه‌ای به ارتفاع ۱۱۹۴ متر رساند. شترها به سختی بالا می‌رفتند. به یک حوض دیگر به نام حوض ۳ فرسخ رسیدیم. این حوض بزرگتر از حوض پیش بود و دمای آب شیرین و زلال آن ۵ درجه بود. کاروانی با ۶ مرد و ۲۶ شتر که از انارک عازم سمنان بود در این محل اطراق کرده بود. آنها طول راه تا سمنان را ۱۱ منزل گفتند. آنها در استخدام شخصی به نام سید محمدباقر اردکانی، مرد ثروتمندی از اهالی اردکان که در جندق زندگی می‌کرد بودند و از یزد تا این محل ۱۶ منزل طی کرده بودند. بار آنها چای، پارچه، نخ هندی و حنا بود که از بندری در خلیج فارس در جنوب به شمال حمل می‌شد. کاروانی کالا را از بندر بوشهر به یزد رسانده بود و آنها محموله را از یزد بار کرده بودند. آنها هر شب ۷ تا ۸ فرسخ طی می‌کردند. روزها شترها برای چرا در بیابان اطراف اطراق رها می‌شدند. اینگونه سفر برای شترها بسیار مناسب بود و آنها نسل اندر نسل با این روش سفر کرده و به آن عادت داشتند. شترها در خنکی شب زیر بار سنگین به اندازه روز خسته نمی‌شوند. یکی از علل خستگی حیوانات ما حرکت در روز بود. آنها به ما گفتند ساعات سفر را عوض کنیم اما من به آنها گفتم هدف من از این سفر دیدن کویر بود و حرکت در تاریکی شب برای تحقیقات من مناسب نبود.

گروه کوچک آنها در سایه چاه نشسته و سرگرم صحبت و کشیدن چپق بودند. آنها نان خود را در دست و کاسه‌هایی در مقابل داشتند و کوزه آبی در وسط گروه بود. یکی از آنها که غذای خود را تمام کرده بود به سراغ شترها رفت و سرگرم کار شد. آنها در نظر داشتند در روشنایی روز خود را به جندق برسانند. شترهای ما با عبور از کنار شترهای آنها مشغول باد کردن دهان کف کرده خود شدند. مردان نگاهی به سگ سیاه کردند و گفتند این سگ آنها بود و ما حیوان را به آنها دادیم اما هنوز اندکی دور نشده بودیم که سگ خود را به ما رساند و در مقابل کاروان حرکت کرد. حتماً آنها او را که از یزد با آنها بود بسیار اذیت کرده بودند. بیچاره دائماً زمین را بو می‌کشید و از اینکه بوی آنها به مشامش نمی‌خورد خوشحال بود.

در حوض ۳ فرسخ مسیر دیگر روستای عالم به جندق با این مسیر یکی شد. کوه‌های بونیکو در سمت غرب به چشم می‌خورد. چاهی به نام چاه عربی در میان آن قرار داشت و جاده از نزدیکی آن عبور می‌کرد. حالا جاده کاملاً مشخص بود. جاده پیچی خورده، به سمت شمال شرق رفت و ما را به جبهه غربی کوه جندق رساند. در دوردست غرب پس از کوه‌های بنفش رنگ بونیکو گروهی کوه جدید به رنگ روشن آغاز می‌شد که در حاشیه غربی کویر قرار داشتند اما از شن خبری نبود. نام این کوه‌ها عین‌الواهر بود. تمام مسیل‌های خشکی که در منطقه وجود داشت در جهت شمال غرب به کویر ختم می‌شدند. یکی از آنها از دره بزرگی به نام دهنه رود نازک آغاز می‌شد. در قسمت پائین آن در نزدیکی کویر، نمک مسیر را راه راه کرده بود.

پس از عبور از کوه منفردی در سمت چپ و چند کوه در سمت راست، مسیر در مقابل ما بازتر شد. کویر در سمت شمال که افق آن به رنگ بنفش تیره، آبی و زرد بود به چشم می‌خورد. اگر هوا صاف بود کوه‌های سمت دیگر آن هم دیده می‌شدند اما بادی که در جهت شمال می‌وزید، شن‌ها را بلند کرده و جلوی دید را می‌گرفت. کویر مانند اقیانوس بی‌انتهایی

با خط افق صاف بود.

حوض گسسون آبگیر دیگری در کنار مسیر در یک و نیم فرسنگی جندق بود که از آن راهی به سوی شمال غرب به روستای گسسون جدا می‌شد. آب روستا از طریق قناتی در شرق روستا تأمین می‌گشت. جاده مانند خط روشنی از میان مسیل‌ها و شیارهائی به عمق چند متر مشخص بود. حالا کوه جندق در جهت شمال کاملاً دیده می‌شد و در جبهه جنوبی آن رو به کویر اندکی برف باقی بود.



روستای جویونان

در یک دره عظیم در سمت راست چند ایوان مانند مشخص بود. مسیل‌ها در پای آنها پیچ خورده و به سمت روستا می‌رفتند. سرچشمه قناتی که آب جندق را تأمین می‌کرد در این محل بود و قنات در امتداد راه ادامه داشت. خاک چاه‌های آن را به کنار جاده ریخته بودند. چاه‌ها رفته‌رفته کوتاه‌تر شده، در نهایت آب به روی زمین می‌رسید و از نهر رو بازی به سمت روستا جاری می‌شد. این نهر را در سایه کوه ساخته بودند تا از تبخیر آب آن جلوگیری شود. در قسمت پستی با چند پله، سنگ آسیابی قرار داشت و سنگ دوم آسیاب توسط آب‌نهر به حرکت می‌افتاد. ۲ درخت توت در خارج باغی با برج‌های کوچک روئیده بود که در این شرایط بسیار غیرمعمول به نظر می‌رسید. ما چادرهای خود را خارج از باغی در جنوب روستا برپا کردیم. جندق روستای بزرگی بود که مانند سایر روستاهای این منطقه زرد و خاکی بود.